

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

فصلنامه علمی ـ پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی در چهارچوب رسالت‌های مجمع عالی علوم انسانی اسلامی منتشر می‌شود.
سال ۱۰ / شماره ۴ / شماره پیاپی ۳۷ / زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عطاءالله رفیعی آتانی
سردبیر: احمدحسین شریفی
جانشین سردبیر: سید محمدتقی موحد ابطحی
مدیر اجرایی و بازبین نهایی: سید مهدی موسوی
ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر
صفحه‌آرا و طراح جلد: اعظم یزدلی
اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سعید بهشتی (استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ایران.)، سید محمدرضا تقوی (استاد گروه روانشناسی بالینی دانشگاه شیراز. شیراز. ایران.)، عطاءالله رفیعی آتانی (استادیار گروه اقتصاد دانشگاه علم و صنعت ایران. تهران. ایران.)، احمدحسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). قم. ایران.)، نجف لک‌زایی (استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، سید حسین میرمعزی (دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.)، حسن آقانظری (استاد گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)
اعضای مشورتی هیئت تحریریه: حسین بستان (دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، سید احسان رفیعی علوی (دانشیار گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، محمد کاویانی آرانی (دانشیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، محمدجواد نوروزی (استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره))، جاوید اقبال (استاد دانشگاه اسلامی علیگر. هند.)، طلال عتریسی (استاد دانشگاه بیروت. لبنان.)

نشانی دفتر فصلنامه:
تهران: اتوبان ارتش (شرق به غرب)، بعد از متروی شهید محلاتی، پلاک ۷۹ (ساختمان کاسپین)، طبقه اول، واحد۲
کد پستی: ۱۹۵۵۷۵۳۷۴۷
تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۷۷۳۸۸
قیمت: ۴۰۰،۰۰۰ تومان
نشانی اینترنتی: frh.sccsr.ac.ir **پست الکترونیک:** frh@sccsr.ac.ir

ISSN: 2476-745X
E-ISSN: 2783-1418

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به استناد ماده واحده مصوب مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و براساس مصوبه ۵۸۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۲۴ شورای عالی حوزه های علمیه، در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه از شماره ۱۵ به بعد حائز رتبه علمی ـ پژوهشی شد. رتبه علمی ـ پژوهشی این فصلنامه با درجه «ب» در تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ تمدید شده است.

ـ مقالات و مطالب منتشرشده در فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
ـ فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
ـ نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]



| سال ۱۰ | شماره ۴ | شماره پیاپی ۳۷ | زمستان ۱۴۰۳ |

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

فهرست مطالب

۱۱ **چیستی «اجتماع» از منظر ابن‌مسکویه**
روح الله توحیدی‌نیا، زهرا آخوندزاده

۳۹ **زیبایی‌شناسی در سازمان و مدیریت از منظر حکمت متعالیه**
ابوالفضل گائینی، رضا نیک‌بخت

۷۵ **فراتر از ماشین منطقی: بازمفهوم‌سازی عاملیت و آگاهی در فلسفه برای کودکان**
یحیی قائدی‌زاده، حمیدرضا رضازاده بهادران، جمیله غفاریان عیدگاهی مقدم

۱۲۳ **بررسی نقش اجماع در تفسیر دینی و کارکردهای آن در علوم انسانی معاصر**
مهرزاد شجاعی، مصطفی جعفرطیاری دهاقانی، جواد لطفی

۱۵۹ **به‌سوی چهارچوب تطبیقی در معرفت‌شناسی دانشگاه شناختی بر پایه حکمت متعالیه (ارائه چهارچوب نظری برای تحول معرفت‌شناختی دانشگاه شناختی بر پایه تلفیق روش‌مند مبانی حکمت متعالیه)**
حسام‌الدین خلعتبری، سجاد محمدی ولدانی، صالح حسن‌زاده، مجتبی رستمی‌کیا

۲۰۱ **واکاوی انتقادی پوزیتیویسم در جامعه‌شناسی: محدودیت‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی از منظر مکاتب انتقادی**
محمدتقی سبزه‌ای، امین روشن‌پور

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

مقاله علمی پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

چیستی «اجتماع» از منظر ابن‌مسکویه

روح‌الله توحیدی‌نیا
استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم
tohidinia@rihu.ac.ir
زهرا آخوندزاده
طلبه سطح چهار جامعة الزهرا(س)، قم
z.khondzade@gmail.com

چکیده

پرسش از چیستی «اجتماع» از مسائل بنیادین فلسفه اجتماعی است. اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که فهم دقیق مناسبات انسانی و پی‌ریزی مبانی علوم انسانی، مستلزم تبیین جوهره‌ای است که انسان‌ها را به یک واحد منسجم تمدنی تبدیل می‌کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر آرای ابن‌مسکویه، به تبیین چگونگی شکل‌گیری، تداوم و غایت اجتماع می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد از منظر ابن‌مسکویه، اجتماع، یک شیء ارادی و محصول «رویّه» است. منشأ نخستین گرایش انسان به زندگی جمعی، «نقصان طبعی» و ویژگی «اُنس» است، اما حقیقت اجتماع تنها با فرارفتن از ضرورت‌های طبیعی و از طریق پیوندی ارادی محقق می‌شود. تداوم اجتماع تابع نوع محبت برآمده از لذت، منفعت یا خیر است که به‌مثابه صورت اجتماعی عدالت و ملات اصلی پیوند جمعی عمل می‌کند. ابن‌مسکویه غایت قصوای انسان یعنی سعادت دنیوی و اخروی را منوط به کمال ساختاری اجتماع یعنی یگانگی پیکره‌وار اعضا می‌داند. ازاین‌منظر، تأکید بر «رویه» عاملیتی نوین در برابر ساختارهای اجتماعی ترسیم می‌کند و محبت فضیلت‌محور در مقابل محبت نفع‌محور، می‌تواند الگویی برای تحلیل همبستگی اجتماعی ارائه دهد.

واژگان کلیدی: ابن‌مسکویه، فیلسوفان مسلمان، فلسفه اجتماعی، چیستی اجتماع، تأحد، محبت.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۱. مقدمه

برای تدوین مبانی علوم انسانی اسلامی، یکی از گام‌های ضروری، بازخوانی منظم و مسئله‌محور آرای فیلسوفان مسلمان در حوزه‌های مرتبط با فلسفه‌های مضاف و دانش‌های انسانی است. این متفکران در بسترهای تاریخی گوناگون و با بهره‌گیری از دستگاه‌های مفهومی خاص خود، به موضوع انسان، شیوه‌های سامان‌دهی امور او و راه‌های دست‌یابی وی به کمال پرداخته‌اند. به‌رغم تفاوت‌های بنیادین در مبانی معرفتی و زمینه‌های زمانی این اندیشمندان با جهان معاصر -که انتقال مستقیم مفاهیم آنان به علوم انسانی امروز را با دشواری روبه‌رو می‌کند- بازخوانی انتقادی این میراث فکری برای پاسخ به پرسش‌های نوپدید در حوزه فلسفه اجتماع می‌تواند راهگشا باشد. چنین بازخوانی‌ای نه از سر تقلید، بلکه از سر مسئله‌شناسی روزآمد، به شناسایی ظرفیت‌های نظری و الگوهای اندیشه آنان در این قلمرو یاری می‌رساند. منظور از فلسفه اجتماع در اینجا، بررسی چیستی و چگونگی واقعیت‌های اجتماعی فراتر از امور عینی صرف است؛ واقعیت‌هایی که کنش‌ها، نیّت‌ها و هویت انسان را در بستر زندگی روزمره شکل می‌دهند. شکل‌گیری هویت انسانی در نسبت با مقوله‌هایی چون عادت‌های جمعی، نظام‌های فرهنگی، ساختارهای اجتماعی و اهداف مشترک جوامع، به روشنی قابل تحلیل است. پرسش از ماهیت این رابطه و سازوکارهای تأثیرگذاری واقعیت‌های اجتماعی بر انسان، به کشف اصول و قواعدی انجامیده که در بنیان جوامع بشری جاری‌اند و صورت‌بندی آن‌ها در نهایت به حوزه معرفتی «فلسفه اجتماع» تعلق می‌گیرد (ساروخانی ۱۳۸۰؛ وثوقی و نیک‌خلق ۱۳۹۵).

ازجمله پرسش‌های بنیادین در حیطه فلسفه اجتماع، که پیش از سخن به‌میان‌آمدن از چگونگی مواجهه انسان با واقعیت‌های اجتماعی قابل‌طرح است، چیستی خود «اجتماع» است. این پرسش، ازیک‌سو در طول قرون گذشته توسط فیلسوفان و جامعه‌شناسان غربی مورد

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

توجه جدی قرار گرفته است (باتومور ۱۳۷۰) و ازسوی‌دیگر، می‌توان شاهد نظریات قابل‌توجهی در طول تاریخ تفکر متافیزیکی اندیشمندان مسلمان بود، که به‌صورت صریح یا ضمنی به ابعاد این بحث توجه داشته‌اند. هرچند مباحث در میان مسلمانان در فضا و قلمرو مباحث حکمت اسلامی و کمتر با عنایت به واقعیت‌های بیرونی، تفصیل یافته اما به‌نظر بررسی دیدگاه مسلمانان می‌تواند در بازسازی فلسفه اجتماع از منظر اسلامی کمک فراوانی کند.

ازجمله اندیشمندانی که تمرکز فراوانی بر این بخش از دانش حکمی داشته است و می‌توان شاهد بحث‌های موثری از او در مسئله چیستی اجتماع بود، احمدبن‌محمدبن‌یعقوب، ابوعلی مسکویه رازی (م ۴۲۱ ق) است (امامی ۱۳۷۹). بیشتر مباحث وی در موضوع مورد نظر، در کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیرالاعراق و ذیل عناوین یا مباحثی چون ضرورت اجتماع و تعاون، نسبت آن با مقوله فضیلت، آسیب‌های انزوا و دوری از اجتماع و مواردی ازاین‌دست مطرح شده است. به‌نظر می‌رسد هدف ابن‌مسکویه از طرح این مباحث، تبیین ابعاد نظام اخلاقی جامعه بوده است اما تأملات و دیدگاه‌های وی دلالت‌های متعددی برای پاسخ به مسئله مورد نظر یعنی چیستی اجتماع دارد. سه نکته می‌تواند پژوهشگران مسلمان را به بررسی دیدگاه وی ترغیب نماید.

نخست آنکه ابن‌مسکویه در علوم گوناگون به‌ویژه تاریخ، فلسفه و اخلاق، آثاری را نگاشته و ازاین‌جهت، علاوه بر دیدگاه‌های فلسفی، مواجهه جدی و عمیق با موضوعات و مسائل جوامع داشته است. این امر می‌تواند یکی از نقاط قوت و اهمیت دیدگاه او در بحث از فلسفه اجتماع باشد. به‌ویژه او به حیطه تفکر خود ورودی آگاهانه داشته است و ازاین‌رو بحث از رابطه انسان با انسان را ضمن فلسفه و حکمت عملی مورد بحث قرار داده است (ابن‌مسکویه ۱۳۷۱، ۴۵). نکته دیگر آنکه وی اشرافی قابل‌توجه بر دیدگاه‌های عقلی و شرعی دارد. او برحسب موضوع‌ها و مباحث فلسفی، گاه ارسطویی و گاه افلاطونی است و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

در برخی آثار، سقراط، جالینوس، فیثاغورس، فرفوریوس پروکلوس و... را با خود همراه می‌کند و درعین‌حال، بر دیدگاه فیلسوفان مسلمان همچون، کندی، ابوعثمان دمشقی و ابوالحسن عامری توجه دارد؛ اما درعین‌حال، دیدگاه‌های او با معارف وحیانی نیز پیوند خورده است و به شکل صریح قرآن کریم و حدیث پیامبر (ص) و پیشوایان دین را مورد استناد خود قرار می‌دهد (ابن‌مسکویه ۱۳۸۸، ۳۲).

نکته مهم دیگر آگاهی و توجه ابن‌مسکویه به بحث حاضر در آغاز قرن پنجم هجری است. برخی تعابیر ابن‌مسکویه در الفوز الاصغر نیز نشان از توجه مستقیم وی به چیستی اجتماع به‌عنوان یک مسئله بنیادین در فلسفه اجتماع دارد. او به‌طور صریح از ابعاد آن پیکره‌ای واحد که در پی کسب خیرات کثیر انسانی است، سخن به‌میان آورده و تأکید می‌کند همه در راستای واحدی که همانا سعادت بشری است با هم متحد می‌شوند و با وجود چنین زمینه‌ای است که می‌توان به‌سوی تمدن گام برداشت (ابن‌مسکویه ۱۳۸۸، ۸۵).

در پژوهش حاضر، مسئله محوری، چیستی اجتماع از منظر ابن‌مسکویه است که با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مورد ساختار تحقیق، ابتدا و باتوجه‌به جایگاه مبانی وی در بحث حاضر، به مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی او پرداخته می‌شود. سپس مسئله اصلی، با طرح سه پرسش فرعی -که به‌نظر می‌تواند شاکله‌ای از تعریف اجتماع در نگاه ابن‌مسکویه را به وجود آورد- پی گرفته خواهد شد. نخست آنکه از نظر ابن‌مسکویه اجتماع چگونه شکل می‌گیرد؟ در این پرسش، وجود اجتماع و منشأ آن مورد بحث قرار می‌گیرد. پرسش دیگر این است که حرکت و به تعبیر بهتر، تداوم اجتماع چگونه رقم می‌خورد؟ بنابراین، علت بقا و هسته وجود این پیکره نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. و درنهایت، پرسش سوم این است که علت غایی اجتماع از منظر او چیست. در پاسخ به این پرسش نیز به نتیجه و پیامدهای شکل‌گیری و تداوم اجتماع توجه می‌شود. تحقیق حاضر به

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

دنبال کشف پاسخ ابن مسکویه به این پرسش‌ها است و در همین راستا برای شفافیت نقـاط برجسته‌ای که خبر از عمق و نوآوری دیدگاه‌های او دارد، به نسبت برخی جنبه‌های نظر او با فیلسوفان پیشین می‌پردازد.

۲. پیشینه تحقیق

طبق بررسی انجام گرفته در تحقیقات پیشین، گاه تنها به بخشی از مسئله تحقیق توجه شـده است. ازسوی‌دیگر، بیشتر تحقیقات و مقالات و کتب درباره دیدگاه‌های ابن‌مسکویه یا ناظر به اندیشه سیاسی وی بوده‌اند و یا ناظر به اخلاق از منظر او. در میان این‌گونه آثار برای نمونه کتاب اندیشه سیاسی ابن‌مسکویه (مهاجرنیا ۱۳۸۰)، به‌طور کوتاه و تنها برای تهیه مقدمات بحث از سیاست ابن‌مسکویه، به ماهیت اجتماع اشاره کرده است. همچنین مقـالاتی ماننـد «نظریه فرهنگی ابن‌مسکویه» (ابراهیمی‌پـور ۱۳۹۴) و «صـورت‌بنـدی معنـایی مـدنیت در کتاب تهذیب الاخلاق ابن‌مسکویه» (تقوی ۱۳۹۹) نیز بیشتر بر نظریات فرهنگی و اخلاقی ابن‌مسکویه یا بر شخص معلم ثالث و نظام فکری وی تمرکز داشـته‌اند و در ضـمن آن، گـاه اشاراتی به نظریات وی حول محور اجتماع نموده‌اند. باید از کتاب اخلاق فضیلت از دیدگاه ارسطو و ابوعلی مسـکویه (علیـزاده ۱۴۰۱) نیـز یـاد کـرد کـه بـه مقایسـه تطبیقـی اخـلاق نیکوماخوس ارسطو با تهذیب الاخلاق مسـکویه پرداختـه و ضـمن آن ابعـادی از اجتمـاع ازجمله غایت آن نیز مورد بررسی قرار گرفته است (شاکری فاریاب ۱۳۹۷). تأکید می‌شـود که تحقیقات یادشده بیشتر به آن دسته مباحثی که به‌شکل مستقیم موردتوجـه ابـن‌مسـکویه بوده –همچون عدالت، محبت، سـعادت و... (کلوشـانی ۱۴۰۲)–، پرداخته‌انـد و اثـری را نیافتیم که درصدد یافتن دلالت‌هایی از مباحث کاربردی ابن‌مسکویه برای شکل‌گیری فلسفه اجتماع او و پاسخ به چیستی اجتماع از منظر او باشد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

درعین‌حال، درمیان تحقیقات صورت گرفته، در دو کتاب انسان کنش‌شناسی حکیمان پیشاصدرایی و جایگاه‌شناسی حکمت عملی (حسنی و موسوی ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸) به برخی ابعاد مسئله نوشته همچون منشأ اجتماع و یا ترکیب انسان‌ها در اجتماع توجه شده است؛ و مقاله حاضر از ایده‌های این نوشتار نیز بهره برده است. بااین‌همه، تمرکز نویسندگان این آثار بیشتر بر بررسی مبانی انسان‌شناختی و کنش‌شناختی ابن‌مسکویه است بوده است و بنابراین باز هم به‌عنوان یک مقدمه و نه با بررسی تمامی آثار ابن‌مسکویه و جوانب سه گانه‌ای که در مقدمه گذشت، به موضوع پرداخته شده است. علاوه بر آنچه گذشت نوشته حاضر، تبیینی متفاوت را از دیدگاه ابن‌مسکویه ارائه داده است؛ بدین‌معنا که نشان داده می‌شود ابن‌مسکویه با محوریت دادن به چه عناصری از نظریات پیشین عبور کرده و دیدگاه خود را ارائه داده است.

شایان ذکر است در میان پژوهشگران معاصر، محمد ارکون نیز از مفسران اندیشه ابن‌مسکویه به‌شمار می‌رود.[۱] وی هرچند و به‌طور مشخص به مسئله «چیستی اجتماع» نپرداخته است، اما خوانش او از ابن‌مسکویه به‌مثابه متفکری که در بستر تاریخی خود در پی صورت‌بندی «انس طبیعی» و «محبت» به‌عنوان بنیادهای پیوند جمعی بوده، می‌تواند افق تکمیل‌کننده‌ای برای بحث از شکل‌گیری اجتماع به‌شمار آید.

۳. مبانی انسان‌شناختی ابن‌مسکویه

پیش از پرداختن به چیستی اجتماع از منظر ابن‌مسکویه، تبیین مبانی انسان‌شناختی او ضروری است؛ زیرا به باور وی، «اجتماع» امری است که از متن طبیعت و ساختار وجودی انسان برمی‌خیزد. به‌عبارت‌دیگر، فهم اینکه اجتماع چگونه شکل می‌گیرد، تداوم می‌یابد و

۱. برای نمونه، ر.ک.

Arkoun, Mohammed. 1970. Contribution À L'étude de L'humanisme Arabe Au IVe/Xe Siècle, Libr. philosophique J. Vrin.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

به چه غایتی می‌انجامد، بدون شناخت قـوای نفسـانی انسـان (ناطقـه، غضـبیه و شـهویه)، ویژگی ذاتی «اُنس»، قوه ممیزه و «رویه» ممکن نیست.

مبانی انسان‌شناسی ابن‌مسکویه را باید در فضای دستیابی بـه دانـش تهـذیب اخـلاق و فراهم‌کردن خلقی نیکو برای آدمی جست‌وجو کرد. ازآنجاکه هدف دانش تهـذیب اخـلاق، اصلاح اخلاق فرد و جامعه است و برای اصلاح یا جایگزینی یـک خُلـق بـا خُلقـی دیگـر، شرایط وجودی خلق بایـد در نظـر گرفتـه شـود، ازایـن‌رو، لازم اسـت شـکل‌گیری خُلـق و شرایطی که آن را ایجاد می‌کنند، دانسته شود. در نظر وی، خُلق این‌گونـه نیسـت کـه در هـر شرایطی جنبه ارزشی مثبت با خود به همراه داشته باشد؛ و حالتی از نفس تعریـف می‌شـود که نفس را بدون فکر و بدون رویه به‌سوی انجام افعـال برمـی‌انگیـزد (ابن‌مسـکویه ۱۳۷۱، ۵۱). به‌عبارت‌دیگر، اگر عادت استمرار داشت و عزیمت در زمانی طولانی نافذ بود، از این حالت خُلق‌ها پدید می‌آید (همو ۱۳۹۷، ۱۵۲). با این توصیف است که در نظر او، سه امـر در هویت انسان دخالت دارند. نخست، قوا به معنی مبادی و ابزارهایی که بـه‌واسـطه آن‌هـا افعال از موجودات سر می‌زند؛ دوم ملکه‌ها یعنی حالتی در انسان یا حیوان که بـدون فکـر و بدون رویّه موجب صدور افعالی ارادی از آن‌ها می‌شود و سوم، افعال به معنی پدیده‌هایی که از جانب انسان و حیوان ایجاد می‌شوند.

از منظر ابن‌مسکویه، دارا بودن مراتب اولیه قوا در اختیار انسان نیست، اما نحوه اسـتفاده از آن ها و نحوه تربیت قوا برای رسیدن بـه ملکـات و خلق‌وخوهـای مختلـف در اختیـار انسـان است. ازاین‌رو، ملکات در کنار افعال و قوا نشانه‌ای ثابت برای انتخاب‌های ما هستند. ملکات نشان می‌دهند افعالی که در طول زندگی انجام داده‌ایم، بـه کـدامین سـو توجـه داشـته‌اند؛ بـه سمت کارهای خیر و درست یا شر و نادرست (برای اطـلاع بیشـتر، ر.ک. حسـنی و موسـوی ۱۳۹۸، ۸۲). در یک نگاه کلی، نفس مجرد انسان دارای قوایی است که اگر این قوا بـه تعـدیل

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

برسند، فضایل اخلاقی نمودار می‌شوند و این فضایل برای زندگی سعادتمندانه ضروری هستند. این سعادت مشترک میان همه انسان‌هاست و نهایت آن، الهی‌شدن افعال آدمی است که ازطریق تشبیه به افعال خداوند به‌دست می‌آید. پس به هر اندازه ملکات نفسانی تعدیل شوند، بهره بیشتری از سعادت و الوهیت نصیب انسان می‌شود.

ابن‌مسکویه در آغاز کتاب تهذیب‌الاخلاق، پایه‌های فکر خویش را مورد بحث قرار داده است که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تمایز نفس و بدن، تجرد نفس و وجود قوه‌ها و ادراک‌هایی برای نفس اشاره کرد که برخی به خود نفس اختصاص دارد و برخی به نفس از آن حیث که به بدن تعلق یافته، مربوط است. ابن‌مسکویه نیز به روال جریان رایج در میان حکما، سه دسته قوا برای انسان، که مبدأ توانایی‌ها و افعال ارادی اوست و می‌توانند شکل نهایی رفتار صادر شده از او را مشخص کنند، معرفی می‌کند. نخست قوه ناطقه که به‌واسطه آن فکر و تمییز و نظر در حقایق به‌دست می‌آید؛ دوم قوه غضبیه که به‌واسطه آن دلاوری، اقدام بر امور هول‌انگیز، شوق و تسلط و برتری‌یافتن و برخی از انواع کرامات حاصل می‌شود؛ و سوم قوه شهویه که به‌واسطه آن شهوت و طلب غذا و شوق به امور لذت‌بخش حسی به‌دست می‌آید. این سه قوه با یکدیگر مباین‌اند و ازهمین‌رو، اگر برخی از این قوا قدرت بیشتری داشته باشند یا بر دیگر قوا غلبه پیدا کنند، آسیب‌هایی متوجه دیگر قوای انسانی می‌شود. این آسیب‌ها تا آنجا توان پیش‌روی دارند که می‌توانند به‌طور کامل کارکرد قوه رقیب را مختل کرده، مانع هرگونه عملکردی از جانب آن قوه شوند (ابن‌مسکویه ۱۳۷۱، ۳۷). براین‌اساس، در نظر او سعادتمندترین مردم و شریف‌ترین آن‌ها کسی است که بهره او از قوه ناطقه زیادتر باشد. انسان‌شناسی ابن‌مسکویه در تمامی سطوح توجه خاصی به موقعیت‌هایی که می‌توان برای نفس در نظر گرفت، یعنی فضیلت و رذیلت، و همچنین غایتی که نفس دنبال می‌کند، یعنی سعادت و شقاوت، دارد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

مطابق استدلالی که ابن‌مسکویه به‌طور مکرر آن را به شکل‌های مختلف در کتاب تهذیب‌الاخلاق تقریر می‌کند، انسان برای دستیابی به سعادت، باید به‌دنبال کمال خاص خود باشد. هریک از موجودات، کمال خاص خود را دارد که اگر افعالش بر طبق آن نباشد، از مرتبه خود خارج شده و به کار دیگری گرفته می‌شود. حال در این موقعیت، او کمال خاص انسانی را دو کمال می‌داند. این دو کمال، ناشی از عقل نظری و عقل عملی انسان هستند. یکی از این قوا او را به‌سوی معارف و علوم هدایت می‌کند و به‌واسطه دیگری به نظم امور و ترتیب آن‌ها می‌پردازد. یک قوه عهده‌دار امور خُلقی است که در کنار انسان بدون سختی و تفکر، توانمندی انجام کار می‌دهد. به نظر ابن‌مسکویه، دلیل تقسیم فلسفه به دو جزء نظری و عملی توسط فلاسفه، همین است. وی به همین دلیل، نتیجه می‌گیرد اگر انسان جزء عملی و جزء نظری را به کمال خود برساند، به سعادت کامل رسیده است؛ زیرا فعل خاص خود را محقق کرده است (علیزاده ۱۴۰۱، ۱۱۲).

ابن‌مسکویه در ادامه طرح مباحث، که برای صناعت تهذیب اخلاق وجود آن‌ها را ضروری می‌داند، به بررسی وجه ممیزه انسان از حیوانات می‌پردازد. او فعل خاص انسان را امری می‌داند که دیگر موجودات واجد آن نیستند و آن فعل خاص، فعلی است که به تعبیر او از قوه ممیّزه مرویه انسان صادر می‌شود. این قوه که منشأ صدور فعل خاص انسانی است، دو ویژگی اصلی دارد. نخست اینکه ممیزه است، یعنی انسان در ضمن آن فعل خاص، میان امور خیر و شر تمییز می‌نهد؛ دیگری اینکه مرویّه است، یعنی انسان برای تمییز دادن آن امر خیر، رویّه به‌کار می‌برد. به کار بردن رویّه در اینجا بدین معناست که این قوه خاص انسانی برای رسیدن به آن خیر از شر تمییز داده‌شده، شرایط و مراحلی را تشخیص می‌دهد و آن‌ها را برای رسیدن به آن لازم می‌بیند (ابن‌مسکویه ۱۳۷۱، ۱۵۸).

رویّه نوعی از فکرکردن در مورد انجام افعال است. این عمل نوعی طراحی و برنامه‌ریزی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

برای رسیدن به هدف یا اهداف است. با این وصف، گرچه رویّه حیثی از قوه عاقله است و به تعبیر ابن‌مسکویه، رویّه از نفس ناطقه است (همان، ص ۱۵)، اما می‌تواند در خدمت قوای حیوانی انسان نیز درآید. به‌همین‌جهت، هم می‌تواند در راستای اهدافی باشد که قوه شهویه یا غضبیه برای او ترسیم می‌کند و هم می‌تواند در راستای اهداف خیری باشد که توسط حیث ممیزه قوه عاقله برای او ترسیم می‌شود. با این توصیف، به نظر ابن‌مسکویه، رویه امری است که می‌تواند در جهت انجام کارهای شر یا خیر باشد. ابن‌مسکویه، رویّه را حرکت نفس می‌داند (همو ۱۳۸۸، ۹۲). وی در پی این نظر، قائل است که نفس دو جهت حرکت دارد. نخست به‌سمت ذات خویش و دیگری به‌سمت آلات طبیعی به‌معنی ابزارها، قوا و امکانات طبیعی‌ای که در اختیار اوست.

یکی از این دو جهت او را به‌سمت سعادت و بقایی که لایق اوست می‌رساند و دیگری موجب انحطاط او شده و او را از ذات خود خارج می‌کند. یکی از این راه‌ها او را به‌سمت ذاتش هدایت می‌کند و موجب وحدت او می‌شود؛ اما جهت دیگر موجب پراکندگی او شده، در او کثرت ایجاد کرده، او را از ذاتش جدا کرده و دچار شقاوت می‌کند. ازاین‌رو، رویّه چون دو هدف متمایز در مقابلش قرار دارد، حرکتی است که هم می‌تواند فرد را به‌سمت سعادت ببرد و هم می‌تواند او را به‌سمت شقاوت بکشاند. درنتیجه، از دیدگاه مسکویه رویّه نوعی فکرکردن در مورد اعمال است که راه یا راه‌های رسیدن به هدف یا اهداف مختلف را برای ما ترسیم می‌کند. رویّه هر نوع فکرکردن عملی نیست، بلکه نوع خاصی از فکرکردن در مورد اعمال است که بر مسیر، راه، طریق و روش تمرکز دارد (برای اطلاع بیشتر، ر. ک. حسنی و موسوی ۱۳۹۸، ۱۶۰).

به‌رغم اینکه در نگاه نخست به‌نظر می‌رسد فرایند رویّه و تمییز را باید در حوزه عقل عملی تصویر کرد، اما عبارت ابن‌مسکویه نشانگر آن است که از دیدگاه وی رویّه و تمییز، بخشی از

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

عقل نظری هستند و علوم اخلاقی یا، به‌عبارت‌دیگر، رویّه و تمییز، دانشی را برای انسان فراهم می‌کنند و این امکان را به فرد می‌دهد که به ایجاد توانایی برای انجام افعال مبادرت ورزد؛ این توانایی‌ها، کمال خُلقی نامیده می‌شود. کمال خُلقی از سه حیث مبدأ، وسط و مقصد تشکیل شده است. مبدأ آن در انسان قوای اوست. وسط آن، ترتیب قوا و افعال خاص انسانی است، به‌نحوی‌که با حاکم ساختن عدالت در میان این قوا مانع از غلبه یکی بر دیگری شود. در این حالت، قوای انسانی به‌نحو مسالمت‌آمیزی با یکدیگر کار می‌کنند و همه افعال انسانی از سوی قوه ممیزه او صادر می‌شود، به نحوی که صدور افعال از او با نظم و ترتیب انجام می‌پذیرد؛ و بالأخره، مقصود نهایی از کمال خلقی آن است که خود را در اجتماع و در تدبیر مدنی به اجرا بگذارد. براساس آنچه گذشت می‌توان گفت انسان‌شناسی ابن‌مسکویه از یک منظر، پلی میان نفسانیات فردی و ضرورت‌های جمعی را نشان می‌دهد و پایه‌ای برای تعریف اجتماع از منظر وی خواهد بود (ابن‌مسکویه ۱۳۷۱، ۵۸).

۴. شکل‌گیری اجتماع

برای تبیین چگونگی شکل‌گیری اجتماع از منظر ابن‌مسکویه، پیش از هر سخن باید یادآور شد که در اندیشه او، اجتماع به‌مثابه امری انسانی و حول بحث از انسان و ویژگی‌های منحصربه‌فرد او، مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد. همین امر سبب شده است تا از مجموع تعابیر او بتوان برداشت کرد که وی، اراده انسان را علت وجودی شکل‌گیری اجتماع بداند. در توضیحات ابن‌مسکویه این موضوع را می‌توان به‌خوبی از تعبیر شیء ارادی برداشت کرد (ابن‌مسکویه ۱۳۸۸، ۸۲). شیءبودن به این معنا نیست که امور ارادی، اشیایی مادی یا فیزیکی تلقی شوند، بلکه شیء ارادی دارای واقعیت موجود است که باید مانند دیگر اشیا مطالعه شود و دارای آثار و ویژگی‌های عینی است. مقصود او از شیء ارادی، هر آن چیزی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

است که وجود و عدم آن وابسته به اراده انسانی است. درواقع، ابن‌مسکویه با این اصطلاح، همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، جامعه را در عین توجه به جایگاه آن در قلمرو پدیده‌های طبیعی، در حیطه حکمت عملی و تدبیر انسانی قرار می‌دهد (همان).

برای روشن‌تر شدن جایگاه اراده انسانی در تحقق اجتماع، می‌توان به مباحث ابن‌مسکویه درباره چگونگی پدید آمدن یک شیء ارادی نیز توجه نمود. در نظر او، شیء ارادی امری است که به عقل نظری آدمی تعلق دارد و در نگاه او باید در رویه جست‌وجو شود. رویه اشاره به نوع خاصی از فکرکردن متعلق به افعال و اعمال دارد که انسان تمکن از انجام‌دادنش را دارد. می‌توان آن نوع خاص از فکر را به تأمل در راه و روش عمل تفسیر کرد. چنان‌که در تعابیر ابن‌مسکویه نشان داده می‌شود که رویه اشاره به طراحی و برنامه‌ریزی انسان برای نیل به یک هدف یا مجموعه‌ای از اهداف دارد (ابن‌مسکویه ۱۳۷۱، ۱۲۶). این بدان معناست که اجتماع پیش از آنکه در عالم خارج محقق شود، در ساحت اندیشهٔ عملی انسان به‌عنوان یک ضرورت ارادی طراحی می‌شود.

اما به‌نظر می‌رسد ابن‌مسکویه به این مسئله توجه داشته است که با فرض اهمیت توان فکر و اراده انسانی برای تحقق اجتماع، این اراده باید از پشتوانه و منشأ دیگری برخوردار باشد. می‌توان گفت او ریشه و منشأ اراده انسانی برای تحقق اجتماع را نیز در ویژگی‌های درونی و طبعی انسان جست‌وجو نموده و با تعابیر گوناگون مطرح کرده است. ازیک‌سو، به اعتقاد وی انسان‌ها، مطبوعون علی النقصانات هستند (همان، ص ۴۵)؛ بدین معنا که بالطبع ناقص‌اند و در انطباق با طبیعت به این نقیصه‌ها که در هر دو بعد مادی و معنوی‌اند پی می‌برند. این نقصان طبعی، محرکی است که انسان را از انزوا خارج می‌کند. درک انسان از نقصان خویش، طرف و معنی دیگری را از این ویژگی، یعنی کمال‌خواهی نشان می‌دهد. بنابراین او توجه به نقصان و درعین‌حال ضرورت کامل‌کردن خویش را مورد تأکید قرار می‌دهد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

در اینجا ابن‌مسکویه بر این باور است که کمال انسانی در انزوا محقق نمی‌شود؛ چرا که فضایل انسانی مانند عفت، سخاوت و عدالت از اساس در پیوند با دیگران معنا می‌یابند. او تصریح می‌کند که اگر انسان به‌تنهایی زندگی کند، بسیاری از قوای او بی‌استفاده می‌ماند و کمالات بالقوه‌اش به فعلیت نمی‌رسد. ابن‌مسکویه علاوه‌براین، به جهت دیگری نیز توجه دارد. در نظر او، ویژگی ذاتی دیگر انسان، همراهی او با مقوله تمدن است. ابن‌مسکویه تصریح می‌کند که انسان‌ها مدنیون بالطبع هستند (ابن‌مسکویه ۱۳۸۸، ۸۷). به این معنی که اگر انسان به‌طور طبیعی رها گردد، طبیعت او این‌گونه است که با فضا و افراد انسانی سازگار می‌شود. اما او برخلاف ارسطو که بر جنبه بیولوژیک این ضرورت تأکید داشت، بر جنبه اخلاقی و غایتمند آن تکیه می‌کند.

با وجود آنچه گذشت، عناصر یادشده مؤثر در پاسخ به پرسش چگونگی شکل‌گیری اجتماع از منظر ابن‌مسکویه، در یک نقطه مرکزی، جمع و مؤثر واقع می‌شوند. می‌توان گفت از منظر ابن‌مسکویه، آنچه موجب ارتباط‌گیری انسان با دیگر انسان‌ها می‌شود و البته از جهت وجودی ریشه در اراده انسانی و قوه نظری او دارد و با وجود دو ویژگی ذاتی انسان یعنی نقصان و حالت کمال‌خواهی ازیک‌سو و مدنی بالطبع بودن ازسوی‌دیگر همراه است، امری است که ابن‌مسکویه از آن با عنوان «اُنس» یاد می‌کند. اُنس در حقیقت همان هسته وجودی انسان است که موجب می‌شود تا به‌واسطه داشته‌ها و استعدادهای درونی‌اش، کمال خود را در برقراری ارتباط با دیگران دنبال کند. پیش از توضیح بیشتر مقصود از انس، ممکن است این پرسش مطرح شود که چگونه اجتماع هم محصول رویه انسانی است و هم ریشه در نقصان طبعی و اُنس دارد. در اینجا باید به تمایز میان علت موجده و علت مادّی در نگرش ابن‌مسکویه توجه کرد. از منظر او، نقصان طبعی و انس، به‌منزله زمینه‌ای هستند که امکان اجتماع را فراهم می‌آورد؛ اما آنچه این زمینه را به فعلیت می‌رساند اراده آگاهانه و رویه عقلانی انسان است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

ابن‌مسکویه برای تبیین این حقیقت ذاتی به خود واژه انسان استناد می‌کند. وی معتقد است این واژه از ریشه اُنس مشتق شده و انسان به‌دلیل اینکه به طبع، انس‌گیرنده است، انسان نامیده شده است و نه به‌دلیل فراموش‌کار بودن (ابن‌مسکویه ۱۳۷۱، ۴۶). این ویژگی به انسان گوشزد می‌کند که نمی‌تواند به‌تنهایی زندگی کند و او را مجاب می‌کند تا برخلاف حیوانات وحشی -که هرچند میان آن‌ها الفتی هم باشد، اما از سر غریزه است- به هم‌نوعان خود علقه و وابستگی ارادی و انتخابی نشان دهد. بااین‌حال به‌نظر می‌رسد ویژگی اُنس حالت و صورتی درونی دارد و هنگامی که ازسوی انسان‌ها تحقق بیرونی پیدا می‌کند، پیوند حقیقی میان آن‌ها ایجاد شده و می‌توان گفت اجتماع نیز پدید آمده است. خوانش ما از مجموعه دیدگاه‌ها و نظرات ابن‌مسکویه نشان می‌دهد که عاملی که در انتهای یک خط سیر برای ایجاد اجتماع وجود دارد، محبت است؛ محبتی که از انس ریشه می‌گیرد و با رویه سازماندهی می‌شود.

بااین‌حال، گویا نمی‌توان شکل‌گیری اجتماع از منظر ابن‌مسکویه را بدون توجهی که به عامل و سبب تحقق این محبت در عالم خارج داشته، مورد تبیین قرار داد. همان‌گونه که اشاره شد، کمال‌خواهی انسان موجب توجه او به اهدافی در خارج است. ابن‌مسکویه به‌طور صریح از چهار عنوان شریف، ممدوح، نافع و بالقوه برای اشاره به چهار کیفیت از هدف یاد می‌کند (ابن‌مسکویه ۱۳۸۸، ۹۰). اما فارغ از این انواع، پرسیده می‌شود که کمال‌خواهی انسان در چه مصادیقی ظهور پیدا می‌کند تا به سبب آن و به‌واسطهٔ محبت، اجتماع محقق گردد؟ اینجاست که ابن‌مسکویه، از چهارگونه عامل یعنی منفعت، لذت، خیر یا ترکیبی از این‌ها سخن به میان آورده است.

در تحلیل نهایی این بخش، باید گفت از نظر ابن‌مسکویه، اجتماع تنها یک تجمع مادی برای تقسیم کار نیست، بلکه یک برساخت عقلانی است که ریشه در نیازهای وجودی و روانی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

انسان دارد. او معتقد است که انسان به‌واسطه قوه ممیزه خود درک می‌کند که برای نیل به خیر، چاره‌ای جز پیوند با دیگران ندارد. ازاین‌رو، با استفاده از رویه، ساختار همکاری را پی‌ریزی کرده و با نیروی اُنس، آن را به فعلیت می‌رساند. به‌نظر می‌رسد که خود این فرآیند نیز نشان می‌دهد که چرا او اجتماع را بخشی از فلسفه عملی می‌داند؛ چرا که تحقق آن نیازمند تصمیم، حرکت و ارادهٔ مستمر انسانی است (مهاجرنیا ۱۳۸۰، ۱۴۵؛ ابراهیمی‌پور ۱۳۹۴).

در مجموع برای پاسخ به پرسش چگونگی شکل‌گیری اجتماع از منظر ابن‌مسکویه، باید آن را محصول یک خط سیر یا ترکیب از ویژگی‌های درونی انسان و ارتباط آن‌ها با شرایط پیرامونی‌اش دانست. ترکیب یک قدرت و توان درونی انسان برای اراده‌کردن، درک انسان از نقصان خویش و استعداد او برای کمال و اهداف بیرونی و در نهایت، ویژگی انسانی راه‌گشا برای تحقق این توان و استعداد در خارج، که از آن به اُنس تعبیر شد. البته ماحصل این ترکیب، پیوند میان انسان‌هاست که ابن‌مسکویه از آن به محبت یاد می‌کند و در بخش بعدی به تفصیل، نقش آن را در تداوم جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵. تداوم و بقای اجتماع

در پاسخ به این پرسش که اجتماع پس از شکل‌گیری، مبتنی بر چه سازوکاری تداوم می‌یابد، می‌توان گفت ابن‌مسکویه، براساس تبیینی که از ابعاد محبت دارد، به این پرسش پاسخ داده است. وی محبت را فضیلتی می‌داند که موجودات به‌وسیله آن نظام می‌یابند (ابن‌مسکویه ۱۳۷۱، ۱۱۴). در نظر او پدیدآمدن و ازبین‌رفتن یک اجتماع، به‌طور مستقیم وابسته به عوامل به‌وجود آورنده محبت است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، محبت میان مردم وابسته به این است که اراده و رویه انسان‌ها به چه چیز تعلّق می‌یابد. می‌توان چنین برداشت کرد که ابن‌مسکویه در کتاب تهذیب‌الاخلاق، بحث مفصلی را به کیمیاگری محبت اختصاص داده و آن را فراتر از یک میل عاطفی، به‌عنوان ملات ساختاری جامعه معرفی می‌کند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

در تحلیل تداوم اجتماع، ابن‌مسکویه میان اقسام محبت تمایز قائل می‌شود. اگر عامل ایجادکننده محبت، عاملی پایدار یعنی خیر باشد، پیوند هم به‌سرعت محقق می‌شود و هم از پایداری استواری برخوردار خواهد بود. این نوع محبت که ریشه در فضیلت دارد، تنها میان نیکان شکل می‌گیرد و چون خیر امری ثابت و تغییرناپذیر است، اجتماع مبتنی بر آن نیز دچار تزلزل نمی‌شود. اما اگر عامل ایجادکننده محبت، عاملی ناپایدار یعنی لذت باشد، پیوند هرچند به‌سرعت محقق می‌شود اما پایداری در کار نبوده و پیوند، به‌محض تأمین یا تغییر لذت، به‌سرعت گسسته خواهد شد. چنان‌که اگر عامل ایجادکننده محبت صورت دیگری از عامل ناپایدار یعنی منفعت باشد، هرچند پیوند به کندی محقق می‌شود، اما باز با رفع نیاز و منفعت، از بین خواهد رفت (ابن‌مسکویه ۱۳۸۸، ۱۱۰). درنهایت، ممکن است عامل محبت ترکیبی از این موارد باشد؛ در این صورت طبیعی است که باید انتظار پیوندی را داشت که با کندی ایجاد می‌شود اما هرچند به صورت تدریجی، از بین خواهد رفت. در نظر ابن‌مسکویه، تداوم هیچ اجتماعی بدون یکی از اقسام محبت قابل‌تصور نیست؛ خواه اجتماع انسان‌های شرور باشد، خواه اجتماع انسان‌های نیک و خواه اجتماعی مرکب از انسان‌های شرور و نیک (شاکری فاریاب ۱۳۹۷، ۷۶).

نکته دیگری که در دریافت ما از سازوکار تداوم اجتماع انسانی نقش کلیدی دارد، کیفیت تحقق محبت در نسبت با عدالت است. چگونگی محبت در نظر ابن‌مسکویه در گرو میزان اعتدالی است که هریک از انسان‌ها میان قوای گوناگون خود به‌وجود آورده و ثمره آن، تحقق عدالت درونی است. مراد از عدالت این است که انسان میان قوای گوناگون شهویه، غضبیه و ناطقه، حالتی اعتدالی برقرار کرده باشد (علیزاده ۱۴۰۱، ۱۳۴). همین رابطه میان قوا، در سطح روابط اجتماعی میان انسان‌ها نیز رخ می‌نماید؛ بدین‌معنا که هرگاه این حالت اعتدال به مرحله نیروهای اجتماعی و اموری خارج از امور فردی برسد، آنگاه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

اعتدال نه در برقرار کردن رابطه تعادل میان نیروهای مختلف یک فرد، بلکه در راستای ایجاد عدالت میان حقوق خود و حقوق دیگران واقع می‌شود.

در این حالت، همان عدالت که در مرتبه فردی خُلق بود، در مرتبه اجتماعی با عنوان محبت ظهور پیدا می‌کند. با این توضیح روشن می‌شود که عدالت و محبت هم مشابه‌اند و هم متفاوت؛ از جهت برقراری اعتدال مشابه‌اند و ازاین‌جهت که محبت اختصاص به حالت اجتماعی دارد و به تعبیری، تعیّن اجتماعی عدالت است، متفاوت می‌گردند. ابن‌مسکویه تأکید می‌کند که نمی‌توان در کنش‌های فردی صرف و در انزوا، نشانی از محبت -به‌معنای پیونددهنده- یافت و تنها در موقعیت اجتماعی است که محبت به مثابه مایه تداوم ظهور پیدا می‌کند (حسنی و موسوی ۱۳۹۸، ۱۸۸).

ازجمله مباحث عمیق در حکمت عملی ابن‌مسکویه که به تبیین دقیق‌تر تداوم اجتماع کمک می‌کند، پرداختن به عوامل زوال در مقابل عوامل بقا است. همان‌طور که گفته شد، محبت عامل اصلی در ایجاد رابطه اجتماعی است؛ ازاین‌رو، هرگونه راه‌یابی فساد در محبت، موجب فساد در بنیان اجتماع می‌شود. تعابیر ابن‌مسکویه نشان می‌دهد که عدم برقراری اعتدال میان قوای انسان و غلبه خودخواهی بر خیرخواهی، به‌طور مستقیم محبت را تحت‌تأثیر قرار داده و تداوم اجتماع را با مانع روبه‌رو می‌کند. برای‌نمونه، وی از تعبیر غش در محبت یاد کرده و تصریح می‌کند کسی که محبت و صداقت را ابزار گول‌زدن دیگران قرار دهد، بدتر از کسی است که درهم و دینار را مغشوش می‌کند (ابن‌مسکویه ۱۳۷۱، ۱۱۸).

تبیین دقیق‌تر سازوکار تداوم اجتماع را می‌توان در پس دو مفهوم تأحد و انتشار نیز جست‌وجو کرد. اینکه انسان می‌تواند در اجتماع باید برای برقراری عدالت، دیگران را نفس خود بداند تا با آن‌ها یکی شود. ازاین‌منظر، همان‌گونه که در رفتارهای فردی اجازه نمی‌دهد یک قوه به حقوق قوای دیگر دست‌اندازی کند، در رفتارهای اجتماعی نیز مانع از

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

دست‌اندازی خود به دیگر افراد جامعه می‌شود. به‌دیگرسخن، انسان‌ها به‌عنوان قوای مختلف اجتماعی باید در حیطه‌های خود عمل کنند و نه‌تنها به حقوق دیگران تعدی نکنند، بلکه هر آنچه برای خود می‌پسندند برای دیگران هم بپسندند. نتیجه این فرآیند، رسیدن جامعه به وحدت ارادی است.

دراین‌صورت یک فضیلت اجتماعی در مدینه پدید می‌آید که ابن‌مسکویه آن را «تأحد» به معنی یگانه‌واری و به وحدت رسیدن می‌نامد. چه بسا تأحد عالی‌ترین مرحله تداوم است که در آن کثرت افراد به‌واسطه محبت خیرمحور، به یک واحد کل تبدیل می‌شوند. حال اگر اصطلاح تأحد به‌معنای یکپارچگی و همبستگی اجتماع لحاظ شود، وضعیت نقطه مقابل آن انتشار به‌معنای پراکندگی و از هم‌گسیختگی خواهد بود (برای اطلاع بیشتر، ر. ک. تقوی ۱۳۹۹، ۴۲). ابن‌مسکویه تأکید می‌کند که تمامی سنت‌ها و شریعت‌های الهی بشر را به ایجاد محبت و مودت دعوت کرده‌اند تا براساس آن، مشارکت اجتماعی از حالت اجبار خارج شده و به یک پیوند ارادی پایدار بدل گردد. به‌همین‌جهت، خوانش ما نشان می‌دهد که او تداوم اجتماع را بیش از آنکه در گرو قدرت یا ثروت مادی ببیند، بلکه در گرو حفظ روح تأحد می‌داند (ابن‌مسکویه ۱۳۹۷، ۱۷۹).

۶. غایت و پیامد اجتماع

در مورد چیستی غایت اجتماع از منظر ابن‌مسکویه، نکته نخست که باید مورد توجه قرار گیرد، تفکیک دقیق میان پیامد عرضی محبت و غایت اساسی و ذاتی اجتماع است. براین‌اساس، نباید این تصور پیش آید که غایت محبت به‌مثابه یک فضیلت، در تمامی روابط اجتماعی به یکسان محقق می‌شود؛ بلکه اجتماع، تنها زمینه‌ساز پیدایش این فضیلت در افراد است. ابن‌مسکویه تبیین می‌کند که اجتماع، بسته به آنکه برآمده از چه سطحی از

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

محبت، لذت، منفعت یا خیر است، صورتی حداقلی یا حداکثری پیدا می‌کند. در این صورت، پیامد هرگونه اجتماعی نمی‌تواند صورتی از سعادت حقیقی باشد.

چنان‌که پیش‌تر استدلال شد، محبت و پیوند انسان‌ها می‌تواند موجب تحقق اجتماعی شود که تنها براساس منفعت یا لذت طرفین شکل گرفته است؛ چنین اجتماعی اگرچه در ظاهر واجد وحدت است، اما درواقع لرزان و ناپایدار است. به‌عنوان یک بررسی دقیق‌تر و ناظر به تأثیری که رویه در جهت‌دهی به حرکت جامعه دارد، باید گفت در نظر ابن‌مسکویه رویه، دو هدف متمایز در مقابل دارد. نخست به‌سمت ذات عقلانی و دیگری، به‌سمت آلات طبیعی و شهوانی. ازاین‌رو، حرکت اجتماع هم می‌تواند در راستای سعادت باشد و هم در راستای شقاوت. فعل اجتماعی انسان از نیروی ممیزه و رویه‌گر صادر می‌شود. در نظر ابن مسکویه، ممیزه‌بودن یعنی تمییز بین خیر و شر در پهنه روابط جمعی، و رویه‌گر بودن یعنی طراحی مراحل عملی برای رسیدن به خیری که تشخیص داده شده است (ابن‌مسکویه ۱۳۷۱، ۳۵). براین‌اساس، پیامد صوری شکل‌گیری اجتماع می‌تواند خیر یا شر باشد، اما در نگرش الهی و حکمی ابن‌مسکویه، تمییز و رویه بر کمالات خلقی -که مقصود نهایی آن‌ها تدبیر اجتماعی است- تقدم رتبی دارند. این کمالات باید ابتدا در لایه‌های درونی انسان ایجاد شده باشد تا بتوان به تهذیب اجتماع دست یافت؛ در غیر این صورت، تدبیر مدنی به هر سویی حتی شرور هدایت خواهد شد (ابن‌مسکویه ۱۳۸۸، ۱۰۶-۱۰۸).

اما برای تبیین غایت ذاتی اجتماع، به‌عنوان مقدمه باید به جایگاه بی‌بدیل مدینه در رسیدن انسان به کمال توجه داشت. تردیدی نیست که ابن‌مسکویه تمام کمال‌مطلوب‌های اخلاقی، غایت فاضله، سعادات و خیرات را جز در اجتماع مدنی و از مجرای آن ممکن نمی‌داند. این موضوع را برخی محققان نیز مورد تبیین قرار داده‌اند که وی دین را براساس اجتماعی بودن بالطبع انسان‌ها در جامعه بنا می‌کند (لیمن ۱۳۸۱، ۷۸). ازاین‌رو، به‌رغم

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

دعوت‌های مکرر به تهذیب نفس و دوری از رذایل، تصریح می‌کند که این توصیه‌ها به‌معنای کنار گذاشتن دنیا و روی‌گردانی کلی از عمران و آبادانی نیست. وی معتقد است توصیه به ترک مطلق دنیا دیدگاه کسی است که از وضع جهان بی‌خبر است و نمی‌داند که انسان مدنی بالطبع است. از نظر مسکویه، کسی که شهروند مدینه‌ای نیست، بی‌تردید از تحصیل فضایل و سعادت ناتوان است؛ چراکه خیرات انسانی و ملکاتی که در نفس هستند بسیارند و در توان یک آدمی نیست که به‌تنهایی برای به‌دست‌آوردن همه آن‌ها قیام کند.

در اینجا ابن‌مسکویه به یک اصل هم‌افزایی اجتماعی اشاره می‌کند. واجب می‌آید که گروه بسیاری از انسان‌ها برای کسب این خیرات کثیر قیام کنند و در یک زمان بر تحصیل این سعادت‌های مشترک گرد هم آیند تا هریک از ایشان به یاری‌دادن بقیه، خود را تکمیل کنند (ابن‌مسکویه ۱۳۷۱، ۴۸). او این پیوند غایی را با یک تمثیل نیز تبیین می‌کند. هریک از افراد کمال خود را نزد دیگری می‌بیند و هر فرد به‌منزله عضوی از اعضای یک بدن است که پایداری و قوام انسان به تمام‌بودن اعضای بدن اوست. بنابراین، غایت نهایی تشکیل اجتماع، تحقق خیر کثیر و کمال مشترکی است که تنها در سایه یاری متقابل تمام می‌شود (ابن‌مسکویه ۱۳۷۱، ٦٥).

در منظومه فکری ابن‌مسکویه، نمی‌توان از غایت اجتماع سخن گفت اما به نقش حیاتی مدبّر نپرداخت. کمال و سعادت جمعی تنها از راه حکمت میسر می‌شود و تنها اصحاب حکمت صلاحیت تدبیر امور اجتماع را دارند. چنین شخصی وظیفه تأمین سعادت کل اجتماع را برعهده می‌گیرد و با تدبیر مدنی، افعال و قوا را میان مردم مرتب می‌کند تا اجتماع به انتظام برسد (ابن‌مسکویه ۱۳۸۸، ٦٧ و ٦٨). ابن‌مسکویه بر این باور است که توده مردم به تنهایی نمی‌توانند به این غایت دست یابند؛ ازاین‌رو، مدبّر باید آن‌ها را یا با تأدیب و اجرای سیاست‌ها به‌سمت سعادت مشترک ببرد. او در این زمینه تأکید دارد بر حاکم جامعه واجب

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

است که مردم را به‌سوی سعادت خاصشان هدایت و تشویق کند؛ در اینجا حاکم همان مدبّر مدنی است که کثرت‌ها را به‌سوی وحدت غایی هدایت می‌کند (مهاجرنیا ۱۳۸۰، ۱۷۸).

۷. برجستگی‌های نظری تعریف اجتماع

برای درک عمیق چیستی اجتماع از منظر ابن‌مسکویه، ضروری است جایگاه او را در نسبت با دو مرجع اصلی‌اش، یعنی ارسطو به‌عنوان نماینده حکمت یونان و فارابی به‌عنوان مؤسس فلسفه سیاسی اسلامی، بازخوانی نماییم. ابن‌مسکویه در کتاب تهذیب الاخلاق اگرچه وامدار هر دو اندیشمند برجسته است، اما بررسی‌های پیشین نشان داد که در تحلیل بنیادهای پیوند اجتماعی، مسیری متمایز را برگزیده است.

به‌نظر می‌رسد ابن‌مسکویه در بحث مدنی بالطبع بودن انسان، به‌طور مستقیم تحت‌تأثیر اخلاق نیکوماخوس ارسطو است. ارسطو معتقد بود که انسان برای بقا و تأمین نیازهای اولیه به اجتماع پناه می‌برد و این نیاز، ریشه‌ای طبیعی دارد (ارسطو ۱۳۸۵). ابن‌مسکویه این مبنا را می‌پذیرد و با تعبیر مطبوعون علی النقصانات (ابن‌مسکویه ۱۳۷۱، ۴۵) آن را تبیین می‌کند. اما تفاوت نظر ابن‌مسکویه با ارسطو در چگونگی عبور از این طبیعت است. ارسطو عدالت را به‌عنوان والاترین فضیلت مدنی برای تنظیم روابط بیگانگان در شهر می‌دید. اما ابن‌مسکویه با چرخشی اخلاقی، محبت را جایگزین عدالت ارسطویی می‌کند. او معتقد است عدالت زمانی که به کمال برسد، به محبت تبدیل می‌شود. درواقع، درحالی‌که ارسطو بر قانون و ساختار تأکید داشت، ابن‌مسکویه بر کیمیاگری روح و پیوند باطنی افراد تأکید می‌کند. چنان‌که پیش‌تر تبین شد، او با طرح واژه اُنس، بُعدی روان‌شناختی به مدنیت ارسطویی بخشیده است که در آن، تجمع انسان‌ها نه‌فقط برای تقسیم کار، بلکه برای لذت‌بردن از کمال یکدیگر است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

از زاویه دیگر برای درک ارتباط نظر ابن‌مسکویه نسبت به فارابی باید او را در مقام یک اخلاق‌گرا در برابر نگرشی با رنگ‌وبوی سیاسی مشاهده کرد. فارابی در آراء اهل المدینه الفاضله، اجتماع را از منظر نظم و ریاست تعریف می‌کند. برای‌نمونه، از منظر فارابی، اجتماع مطلوب، نظامی است که در آن هرکس در جایگاه خود تحت‌فرمان رئیس اول قرار دارد تا تعاون بر سعادت شکل بگیرد. اما ابن‌مسکویه، اگرچه نقش مدبّر را می‌پذیرد، اما کانون تحلیل خود را بر تأحد قرار می‌دهد. همانطور که به نظر می‌رسد اگر فارابی بر اندام‌وارگی جامعه تأکید داشت، ابن‌مسکویه بر وحدت رویه و اراده تأکید می‌کند. در نگاه فارابی، پیوند میان اعضا از طریق قانون و سلسله‌مراتب برقرار می‌شود، اما در نگاه ابن‌مسکویه، این پیوند از طریق شاکلهٔ اخلاقی افراد و محبت فضیلت‌محور ایجاد می‌گردد. شاید بتوان گفت که ابن‌مسکویه مدنی‌بالطبع بودن را که فارابی به‌عنوان یک اصل مسلم پذیرفته بود، با واکاوی مفهوم اُنس بازتعریف کرد تا نشان دهد که چرا انسان‌ها حتی بدون نیاز مادی هم تمایل به اجتماع دارند (برای اطلاع بیشتر، ر. ک. مهاجرنیا ۱۳۸۰).

نکته دیگر آنکه به‌نظر می‌رسد اگر فارابی نقش شریعت را در قالب چهارچوب سیاسی تبیین می‌کرد، ابن‌مسکویه آن را ابزاری برای ایجاد محبت و الفت –و به عبارت خود او، تألیف قلوب– معرفی کرده است. او در الهوامل و الشوامل تصریح می‌کند که بخشی از عبادات چنین نقشی را ایفا می‌کند (ابن‌مسکویه ۱۳۹۷). این نگاه، اجتماع را به یک پدیده تربیتی و معنوی تبدیل می‌کند. لازم است به این نکته توجه شود که فارابی نیز در آثار خود از محبت و ائتلاف سخن گفته است (فارابی ۱۴۰۵، ۶۸) اما همان‌طور که گذشت او محبت را بیشتر در چهارچوب نظام سیاسی و ریاست مدینه تعریف می‌کند و آن را تابعی از عدالت و قانون می‌داند، درحالی‌که ابن‌مسکویه محبت را از درون اخلاق فردی و تهذیب نفس بیرون می‌کشد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

درنهایت، می‌توان گفت ما شاهد نوعی گذار از تعاون مورد نظر ارسطو و فارابی به تأحد ازسوی ابن‌مسکویه بوده‌ایم؛ درحالی‌که ارسطو و فارابی هـر دو از واژه تعـاون بـرای تحقـق غایت اجتماع استفاده می‌کردند، ابن‌مسکویه واژه تأحد را به‌کار می‌برد. به‌نظر می‌رسـد ایـن یک تفاوت واژگانی ساده نیست و یک تحول در تعریف اجتماع محسوب مـی‌شـود. تعـاون به‌معنای کمک‌کردن دو موجود متمایز به یکدیگر است، اما تأحد به‌معنای آن است کـه ایـن دو چنان در هدف و اراده یگانـه شـوند کـه مـن و او از میـان بـرود. شـاید بتـوان گفـت کـه ابن‌مسکویه با این مفهوم، غایت اجتماع را از یک هدف ابزاری به یک کمال وجـودی ارتقـا داده است. در نگاه او، اجتماع حقیقی آنجاست که افراد نه‌فقط برای سود، بلکه برای رسیدن به وحدت ارادی گرد هم آیند. اینجاست که او مدعی می‌شود سعادت مشترک تنها در سـایه این تأحد و یگانگی ارادی محقق می‌گردد که ریشه در رویه عقلانی دارد.[1]

۸. نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با تمرکز بر بازخوانی نظام‌مند اندیشه ابن‌مسکویه، کوشیده است تـا بـه یکـی از بنیادی‌ترین پرسش‌های فلسفه اجتماعی، یعنـی چیسـتی و ماهیـت «اجتمـاع»، پاسـخ دهـد. اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که فهم دقیق مناسبات انسانی و پی‌ریزی مبـانی علـوم انسانی، مستلزم تبیین جوهره‌ای است که یک توده انسـانی را بـه یـک واحـد منسـجم تمـدنی تبدیل می‌کند. برای نیل به این مقصود، مسیر پژوهش در یک فرآیند تحلیلی سه‌گانه تقسیم شد تا چگونگی شکل‌گیری، تداوم و غایت زیست جمعی به‌طور دقیق کالبدشکافی شود.

در گام نخست، با تحلیل مبانی انسان‌شـناختی مشـخص گردیـد کـه اجتمـاع از منظـر ابن‌مسکویه، نه یک پدیده جبری و نه یک تجمع اتفاقی، بلکه یک «شیء ارادی» اسـت کـه

۱. برای اطلاع بیشتر از این موضوع و همچنین جایگاه آن در نظام اجتماعی، ر. ک. انسان کنش‌شناسی پیشاصدرایی، ص ۱۹۵-۱۹۶.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

در ساحت قوه ممیزه و رویه‌گر انسان خلق می‌شود. یافته‌های این بخش نشـان می‌دهـد کـه هرچند نقصان‌های طبیعی و ویژگی غریزی «اُنس»، محرک‌های اولیه بشـر بـرای خـروج از انزوا هستند، اما حقیقت اجتماع تنها زمانی فعلیت می‌یابد که انسان آگاهانـه و بـا طراحـی عقلانی، پیوند با دیگران را برمی‌گزیند. ابن‌مسکویه در این مرحله، با عبور از نگاه ارسطو که بر ضرورت‌های بقا تأکید داشت، منشأ اجتماع را به حیطـه حکمـت عملـی و تـدبیر ارادی منتقل کرد. بدین‌ترتیب، ازجمله دستاوردهای این تحقیق، تبیین این مطلب است که ماهیت اجتماع در این تفکر، ریشه در انتخـابگری و تـدبیر عقلانـی دارد و از قلمـرو ضـرورت‌های طبیعی فرارفت پدید می‌آید.

در مرحله دوم، برای پاسخ به چرایی و چگونگی بقای این پیکـره، نقـش کلیـدی فضـیلت «محبت» مورد واکاوی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش در این بخـش تبیـین می‌کنـد کـه تـداوم اجتماع، تابع مستقیم سنخ پیوندی است که میان اعضا برقـرار می‌شـود. درحـالی‌کـه ارسـطو عدالت و قانون را والاترین فضیلت مدنی برای تنظیم روابط می‌دانسـت، ابن‌مسـکویه بـا یـک چرخش نظری، محبت را به‌مثابه صورت اجتماعی عدالت و به‌عبارتی مـلات اصـلی سـاختار جامعه معرفی کرد. در این بخش نشان داده شد که اجتماعات مبتنی بر لـذت یـا منفعـت، بـه دلیل زوال‌پذیری منشأ خود، ناپایدار هستند و تنها اجتمـاعی کـه بـر مـدار «خیـر» و فضـیلت شکل گرفته باشد، از استواری حقیقی برخـوردار می‌گـردد. ایـن تحلیـل نشـان داد کـه ثبـات اجتماعی بیش از آنکه بر قدرت مادی یا قراردادها استوار باشد، بر پیوند باطنی افراد تکیه دارد.

در گام نهایی، با بررسی فرآیند تکامل جامعه، مفهوم بنیادین «تأحد» به‌عنوان غایت ذاتی اجتماع استخراج شد. ابن‌مسکویه در این ساحت، اگر فارابی که اجتمـاع را بیشـتر از منظـر نظم سیاسی و سلسله‌مراتب ریاست مشاهده می‌کرد، ابن‌مسکویه بر جنبه اخلاقی و یگانگی ارگانیک اعضا متمرکز گردید. بررسی‌ها نشان داد که نقطه اوج حرکت اجتمـاع، رسـیدن بـه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

وضعیت یگانه‌واری است؛ مرحله‌ای که در آن کثرت افراد به‌واسطه اهداف مشترک و با هدایت مدبر مدنی، چنان با یکدیگر متحد می‌شوند که کل جامعه بسان یک پیکره واحد و برای تحصیل سعادت مشترک عمل می‌کند.

این رویکرد تحلیلی، آورده‌های ارزشمندی برای فلسفه علوم اجتماعی امروزین فراهم می‌آورد. نخست آنکه با تأکید بر «رویه» و اراده، تبیینی نوین از عاملیت انسانی در برابر ساختارهای اجتماعی ارائه می‌دهد. دیگر آنکه به‌نظر در عین توجه به نفع‌گرایی مادی بشر، تأکید ابن‌مسکویه بر نوعی محبت فضیلت‌محور، می‌تواند الگوی جدیدی برای تحلیل همبستگی و سرمایه اجتماعی در جوامع معاصر پیشنهاد می‌کند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

کتابنامه

۱. ابراهیمی‌پور، قاسم. ۱۳۹۴. «نظریه فرهنگی ابن‌مسکویه». **دین و سیاست فرهنگی**. ۳: ۶۰-۳۵.

۲. ابن‌مسکویه، احمدبن‌محمد. ۱۳۷۱. **تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق**. سوریه: دار مکتبه احیاء.

۳. ابن‌مسکویه، احمدبن‌محمد. ۱۳۸۸. **الفوز الاصغر**. بی‌جا: آیت اشراق.

۴. ابن‌مسکویه، احمدبن‌محمد. ۱۳۹۷. **الهوامل و الشوامل**. بی‌جا: انتشارات محقق.

۵. ارسطو. ۱۳۸۵. **اخلاق نیکوماخوس**. مترجم: محمدحسن لطفی. تهران: طرح نو.

۶. امامی، ابوالقاسم. ۱۳۷۹. «احوال و آثار مسکویه». در: **یادواره هزارمین سال درگذشت ابوعلی مسکویه**. گردآورنده: ابوالقاسم امامی. تهران: بی‌نا.

۷. باتومور، تی. بی. ۱۳۷۰. **جامعه‌شناسی**. مترجم: حسن منصور و حسن حسینی کلجاهی. تهران: امیرکبیر.

۸. تقوی، هدیه. ۱۳۹۹. «صورت‌بندی معنایی مدنیت در کتاب تهذیب الاخلاق ابن‌مسکویه». **آموزه‌های فلسفه اسلامی**. ۲۶: ۶۲-۴۱.

۹. حسنی، سیدحمیدرضا؛ و هادی موسوی. ۱۳۹۶. **انسان کنش‌شناسی حکیمان پیشاصدرایی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۰. حسنی، سیدحمیدرضا؛ و هادی موسوی. ۱۳۹۶. **جایگاه‌شناسی حکمت عملی در جست‌وجوی علوم انسانی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۱. ساروخانی، باقر. ۱۳۸۰. **دائرةالمعارف علوم اجتماعی**. تهران: کیهان.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۱۲. شاکری فاریاب، راضیه. ۱۳۹۷. **رابطهٔ عدالت و محبت از دیدگاه ارسطو و ابن‌مسکویه**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. اصفهان: دانشگاه حکیم سبزواری.

۱۳. علیزاده، علی‌اکبر. ۱۴۰۱. **اخلاق فضیلت از دیدگاه ارسطو و ابوعلی مسکویه**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۴. فارابی، ابونصر. ۱۴۰۵ ق. **السیاسة المدنیه**. تحقیق و تقدیم: فوزی متری نجار. بیروت: دارالمشرق.

۱۵. کلوشانی، مهسا. ۱۴۰۲. **سعادت و ویژگی‌های آن از نظر سهروردی و ابن‌مسکویه**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

۱۶. مهاجرنیا، محسن. ۱۳۸۰. **اندیشه سیاسی مسکویه**. قم: پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام.

۱۷. وثوقی، منصور؛ و علی‌اکبر نیک‌خلق. ۱۳۹۵. **مبانی جامعه‌شناسی**. تهران: بهینه.

18. Arkoun, Mohammed. 1970. **Contribution À L'étude de L'humanisme Arabe Au IVe/Xe Siècle**, Libr. philosophique J. Vrin.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]